

ادعاهای بی اساس رضا مقدم!؟

بهرام رحمانی

چهارشنبه نهم بهمن ۱۳۸۷

در ادامه جلسات پالتاکی درباره سولیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکایی) که گردانندگان اصلی آن علی خدزی از اتحاد سوسیالیستی کارگری و صدیق اسماعیلی از اعضای حزب کمونیست ایران بودند این بار سناریوی سوم را رضا مقدم وارد صحنه کرده است تا به نوعی خرابکاری این رفقاییش را از ذهن ها پاک کند. چه در نامه «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران»، چه در این دو جلسه پالتاکی و چه در سخنان رضا مقدم هیچ سند حتما محکمه پسندی در رابطه با نفوذ مرکز همبستگی آمریکا در جنبش کارگری ایران و همچنین عضویت مهدی کوهستانی نژاد در این مرکز ارائه نشده است. بعلاوه رضا مقدم، در این بحث خود یک مشت اتهام واهی و بی اساسی را آن هم به زشت ترین و نارواترین شکل به برخی از فعالین سیاسی و سازمان های چپ مخالف خود نسبت داده شده است.

همانطور که در مطلب قبلی خود در تاریخ سی ام آذر ۱۳۸۷ - بیستم دسامبر ۲۰۰۸، در مورد نامه «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران» و جلسات پالتاکی در این مورد نوشته بودم، در این جا باز هم تکرار می کنم تا خواننده ای که از این ماجرا اطلاعی ندارد دچار سر در گمی نشود:

«اطلاعیه اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران به تاریخ بیست و ششم نوامبر ۲۰۰۸، مبنی بر خاتمه دادن به همکاری این نهاد با آقای مهدی کوهستانی نژاد، موضوعیتی برای یک هیاهو و جنجال تازه اینترنتی و فعالیتی جدید برای برخی از تشکل هایی که گویا برای «دفاع از مبارزات کارگران ایران» به وجود آمده اند و فعالینی که گویا تمام هم و غم شان «اتحاد و همبستگی کارگران» در مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه داری است، فراهم کرده است. متعاقب این اطلاعیه، چندین مقاله و اطلاعیه شخصی، دو جلسه پالتاکی از سوی کمیته های همبستگی کارگری در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکای شمالی و استرالیا، اطلاعیه ای از جانب کارگران اخراجی بافت غرب مبنی بر عدم شرکت آنها در این جلسه، و هم چنین اطلاعیه هایی از جانب «سندیکای شرکت واحد» و «اتحادیه آزاد کارگران ایران» در انتقاد و توضیح مسایل مربوط به این واقعه منتشر شده است و احتمالا سریال جلسات پالتاکی و غیره هم در راه است.»

حتا اگر هم فرض کنیم کوهستانی نژاد، عضو مرکز همبستگی آمریکا هست و یا نیست تاثیری بر این واقعیت ندارد که تاکید کنیم نباید بدون سند و ثبوت فردی را متهم به عملی کرد که هنوز در هیچ دادگاه بی طرفی جرم وی به اثبات نرسیده است. همین دادگاه های بورژوازی غرب چنین مساله ای را رعایت می کنند و اصل را بر برائت مجرمین می گذارند. اما کسانی نظیر رضا مقدم، با یک چرخش قلم و زبان، به هر کسی که مخالفند تهمت و افترا می زنند؛ متهم می کنند و برایش پرونده می کنند.

یکی از ویژگی های مهم سیاسی و اخلاقی کمونیست ها رک گویی و بیان واقعیت ها به توده کارگران و مردم آزادی

خواه است که هر چند به ضررشان هم تمام شود. کسی که به معنای واقعی به افکار سیاسی و اخلاقی و انسانی کمونیسم پایبند است و حرمت انسانی را پاس می‌دارد هرگز منافع خصوصی و تشکیلاتی خود را بر منافع طبقه کارگر و مردم آزاده ترجیح نمی‌دهد؛ به هیچ کس، حتی به مخالفین سیاسی خود نیز تهمت و افترا نمی‌زند و با خلوص نیت در فضایی سالم نقد و نظر خود را پیش می‌برد.

بحثی که اخیراً از رضا مقدم منتشر شده است آن چنان زمین و زمان را از بحث امپریالیسم لنین تا فروش جنبش انقلابی کردستان به آمریکایی‌ها، از موضع اسانلو در رابطه با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری خاتمی، از سفر آنا بیوندی به ایران در سال ۱۳۸۳ تا برداشتن اطلاعیه جلسه پالتاکی در رابطه با مرکز همبستگی آمریکایی از سایت اتحادیه آزاد کارگری و... به هم دوخته است تا نشان دهد بحث‌های پالتاکی هم فکرائش در رابطه با ماجرای مهدی کوهستانی نژاد و مرکز همبستگی آمریکا از موضع چپ و رادیکال بوده و کسانی که با این جلسات مخالف کرده‌اند راست و طرفدار مرکز همبستگی آمریکا هستند. رضا در این بحث خود، به شکلی غیرمسئولانه و ارادی و دل‌به‌خواهی و من‌درآوردی گرایش‌سازی می‌کند؛ دشمن خیالی می‌آفریند؛ یک طرفه به قاضی می‌رود و سرمست و پیروز هم برمی‌گردد. ایشان ادعاهایی را هم چون گذشته در مورد خودشان و دیگران پیش کشیده که در واقع علل و ریشه آن را باید در تفکر نئوتوده ایستی و فرقه‌ای ایرج آذرین - رضا مقدم مورد بررسی قرار داد. فرقه «اتحاد سوسیالیستی کارگری» که پایه‌های فکری خود را در این سالها بر روی تزاها و تئوری‌های رفرمیستی و پاسیفیستی ایرج آذرین بنا کرده است؛ تئوری‌هایی هستند که چندین دهه طولانی در جنبش کارگری جهان به عنوان گرایش راست و رفرمیست و سندیکالیست معروفند. این‌ها، در سالها اخیر رسماً و علناً نه تنها پاسیفیسم را تبلیغ کرده‌اند، بلکه فراتر از آن همه سازمان‌ها و احزابی که به نام چپ و سوسیالیسم و کمونیسم فعالیت دارند و بر سرنگونی حکومت اسلامی توسط جنبش‌های اجتماعی و در پیشاپیش همه طبقه کارگر تاکید می‌کنند «نور ستارگان مرده» نامیده‌اند؛ به شدت مبلغ و مرج «انشعاب و جدایی» و «تفرقه و پراکندگی» بوده‌اند. عملکردهای فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی این‌ها را می‌توان به دقت ریاضی در برخورد به «کمیته هماهنگی...»، در برخورد به فعالین دانشجویی آزادی‌خواه و برابری‌طلب دستگیرشده در سال گذشته و اکنون نیز تفرقه‌اندازی در کمیته‌های همبستگی با کارگران ایران در خارج کشور و... نشان داد. ایرج آذرین - رضا مقدم، سال گذشته سیاست توده‌ایستی خود را در هم‌جهتی با پرونده‌سازی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی برای فعالین جنبش دانشجویی نشان دادند و قبل از آن نیز تمام تلاش خود را در جهت تفرقه و شکاف و انشعاب در کمیته هماهنگی... به کار انداخته بودند و اکنون نیز در جهت متلاشی کردن کمیته‌های همبستگی با کارگران ایران در خارج کشور «عزم و اراده به اصطلاح طبقاتی» خود را با تمام انرژی به کار گرفته‌اند. تیم مقدم - آذرین به نام کارگران جزوه منتشر می‌کند؛ با اسامی مستعار مختلف در مورد جنبش کارگری و دانشجویی مطلب منتشر می‌کند؛ مشغله‌های کاذب و غیرواقعی برای فعالین جنبش کارگری کمونیستی می‌تراشند و... همه این اعمال آن‌ها، عملاً به نفع بورژوازی و به ضرر کارگران تمام می‌شود.

بحث رضا مقدم که به لحاظ فنی نه رییس جلسه‌ای دارد و نه کسی آن را آغاز و به پایان می‌رساند و نه صدایی، سرفه‌ای و عطسه‌ای، سئوالی، دست‌زدنی و... شنیده می‌شود؟ فقط وی نوشته‌ای را بدون این که حتی لحظه‌ای هم مکث کند تند و تند قرائت می‌کند. البته این مساله مهم نیست تاکید من به این خاطر است که این‌ها حتی در امور فنی

نیز صادق نیستند حال اگر منافع سیاسی و تشکیلاتی شان در میان باشد بی شک به هر گونه توطئه گری متوسل می شوند. در هر صورت گویا رضا، بحث خود را تحت عنوان «مرکز همبستگی آمریکایی و غوغای حکمتیست ها،* ظاهر در جلسه تشکیلاتی اتحاد سوسیالیستی کارگری، ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹»، ضبط و سپس در سایت شان «خانه کارگر آزاد» منتشر کرده است.

مرکز همبستگی آمریکا، یکی از مراکز وابسته به هیات حاکمه آمریکا است که همواره تلاش می کند در جنبش کارگری ایران و یا کشورهای دیگر نفوذ کند. در این مورد تاکنون مقالات و گزارشات افشاگرانه زیادی به طور اثباتی و بدون این که خبری از نامه اتحاد بین المللی و بحث های پالتاکی در این مورد باشد در سایت های اینترنتی منتشر شده است. بنابراین، یک وجه مهم سیاست پایه ای دولت های امپریالیستی، نه تنها نفوذ در جنبش های کارگری، بلکه نفوذ در همه جنبش های رهایی بخش و آزادی خواه است که از یک سو، این جنبش ها از مضمون و محتوای سیاسی - طبقاتی شان تهی سازند و از سوی دیگر، آن ها را به سیاهی لشکر بورژوازی تبدیل کنند. اما مساله مهم سیاسی که رضا و هم فکراش از پرداختن به آن طفره می روند و حتا در برخورد به ماجرای مهدی کوهستانی نژاد نیز هیچ اشاره ای به آن نمی کنند سیاست های سندیکالیستی و رفرمیستی است که رضا و مهدی کوهستانی نژاد و هم چنین دیگر هم فکراشان سال ها در «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران»، تبیین و ترویج و تبلیغ می کردند. بنابراین، افشاگری های رضا و هم فکراش از مرکز همبستگی آمریکایی و ماجرای مهدی کوهستانی نژاد را صرفا باید در رقابت های اعضای درون «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران» مورد بحث و بررسی قرار داد و خارج از آن، به معنای واقعی کوچک ترین ربطی به جنبش کارگری ایران ندارد. امروز بزرگ ترین خطری که جنبش کارگری ایران را تهدید می کند سیاست های راست و رفرمیستی تفکر طیف توده ایستی، سندیکالیستی و سکتاریستی است که در جنبش کارگری ایران ریشه تاریخی دارد.

به ادعاهای رضا مقدم در این بحث اخیرش توجه کنید: «... موقعی که آنا بیوندی به ایران رفت هیچ کدام از فعالین گرایش راست کارگری با وی دیدار نکردند چرا که یک جوری چغلی حکومت بود...»

برای این که بی پایه بودن این ادعای رضا را به طور مستند و از قلم خودش نشان دهیم به این فاکت توجه کنید: «در هفته اول اردیبهشت سال ۱۳۸۳ هیاتی از کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری به ایران رفتند. خانه کارگر میزبان آن ها بود و به همراه به بازدید از چندین مرکز صنعتی رفتند تا وضع کارگران ایران را مشاهده کنند...» (رضا مقدم، به نقل از «به پیش! ۳۰»، یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۷، ۲۰ آوریل ۲۰۰۸)

می بینیم که رضا مقدم، چه حافظه تاریخی قوی دارد و در تحلیل های به اصطلاح سیاسی و تاریخی خود چقدر «صداقت» سیاسی و واقع بینی از خود نشان می دهد؟! به قول معروف مشت نمونه خروار است. ادعاهای بی پایه رضا مقدم را پی می گیریم:

«... می توان دو استراتژی را در جنبش کارگری مطرح کرد: گرایش چپ درباره مرکز همبستگی آمریکا موضع می گیرد و گرایش راست موضع نمی گیرد و چرا ساکت است... این ضعف گرایش راست است که ایدئولوژی ندارد که بیاد تبیین کند ارتباط با مرکز همبستگی آمریکایی را از نظر تئوریک و سیاسی و بگوید چرا جنبش کارگری به این مرکز احتیاج دارد. کمبود این ایدئولوگ ها باعث شده دست به یک سری اعمال کثیفی علیه مخالفین مرکز همبستگی

بزنند. که کثیف هنوز کم است.»

واقعا تحلیل «کارشناس؟!» مسایل کارگری ما، به حدی سطحی و تخیلی است که ادعا می کند بحث مرکز همبستگی آمریکایی، فعالین جنبش کارگری را دو تکه کرده است: طرفداران مرکز همبستگی آمریکایی و مخالفین این مرکز که پرچمدارش رضا و هم فکراش هستند. فقط یک فرقه گرا می تواند این چنین تراوشات فکری خود را با هدف آلوده کردن فضای سیاسی، به زبان بیاورد. رضا آشکارا تلاش می کند با طرح مسایل غیرواقعی فضای بی اعتمادی و کدورت را در میان فعالین سیاسی جنبش کارگری دامن بزند. آیا واقعا تاکنون کسی شنیده و یا خوانده است که از فعالین مدافع مرکز همبستگی آمریکا باشد؟! من شخصا نه دیده ام و نه شنیده ام. از این رو، طرح چنین مساله غیرواقعی چندش آور و به لحاظ سیاسی و حتا غیراخلاقی و شنیع و فاجعه بار است. حتا گرایشات راست متمایل به سلطنت طلبان هم اگر ارتباط خود با این مرکز و یا مراکزی مشابه آن هم داشته باشند نه تنها به زبان نمی آورند، بلکه سعی می کنند آن را پرده پوشی کنند؛ با این هدف که از یک سو در جامعه رسوا نشوند و از سوی دیگر، همکارانشان در ایران، دچار مشکل امنیتی نشوند. اما برای رضا مقدم، مهم نیست که این بحث هایش شاید به عنوان بهانه و دستاویزی در دست مامورین وزارت اطلاعات حکومت اسلامی بر علیه فعالین کارگری مورد بهره برداری قرار گیرد. هم اکنون تعدادی از فعالین کارگری از منصور اسانلو تا محسن حکیمی در زندان به سر می برند و یکی از اتهامات مشترک آن ها به خطر انداختن «امنیت ملی» است. رضا در این بحث خود شديدا به اسانلو حمله می کند اما حتا یک جمله در رابطه با زندان و شکنجه وی و محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی به زبان نمی آورد؟ در حالی که مثلا به بهمن شفیق و حکمتیست ها به شکل شنیع و هیستریکی می تازد، به «اصلاح طلبان» درون حکومت اسلامی چنین حمله ای نمی کند و آن قاتلان و مرتجعان را مفتخر به «جنبش اصلاحات» می کند. مثال دیگری بزنم رضا و هم فکراش تا دیروز شنیع ترین دشنام های سیاسی را حتا با تنزل خصلت های اخلاقی نثار محسن حکیمی، عضو کمیته هماهنگی و کانون نویسندگان ایران می کردند که اکنون چند هفته ای است وی دستگیر و زندانی شده است، رضا و گروهش حتا یک اطلاعیه خشک و خالی دو سطری نیز در محکوم کردن حکومت اسلامی مبنی بر دستگیری وی نداده اند؟! این دیگر اوج سیاست فرقه گرایی است که عملا می گوید اگر مخالفین سیاسی ما زندانی شود نه تنها حمایت نمی کنیم، بلکه در دل خود نیز احتمالا به نوعی اظهار خوشحالی می کنیم که یکی از مخالفین سیاسی مان از سر راه برداشته شده است. بنابراین، رضا مقدم، فعالین جنبش کارگری را به دل خواه به راست و چپ تقسیم می کند و برای آن ها پرونده کاذب درست می سازد از ویژگی ها و خصوصیات بارز فرقه گرایی اش است.

یک سؤال اساسی دیگر از رضا، این است که واقعا چرا وی، نگران است کسی از فعالین جنبش کارگری داخل و یا خارج کشور، از مرکز همبستگی آمریکایی دفاع نمی کند؟ این تخم تفرقه افکنی آشکار رضا مقدم در میان فعالین جنبش کارگری ایران را چگونه باید تحلیل و تفسیر کرد؟!

رضا به ادعاهای خود چنین ادامه می دهد: «در صورتی که توجه کنید توی جنبش کردستان این اتفاق افتاد. مهتدی یکی از برادران عبدالله مهتدی، یک تبیینی به دست داد یک تبیینی کاملا سیاسی. به این شکل که اگر آمریکا مخالف حق ملت ها برای خودمختاری، دولت واحد و غیره بوده به خاطر این بوده که در دوران شوروی این جنبش ها نزدیک بودند به جنبش های سوسیالیستی و اگر مخالفت می کرد آمریکا با این جنبش ها که ماهیت و اهداف

سوسیالیستی نداشتند و خواست های ملی داشتند به خاطر ماجرای شوروی بوده الان که ماجرای شوروی تمام شده و جنگ سرد تمام شده آمریکا برخوردش به مسایل ملی فرق می کند و ماهیت برخوردش تفاوت کرده و به این اعتبار آمریکا می تواند متحد جنبش های ملی باشد از جمله آن راجع به جنبش کردستان حرف می زد و می تواند متحدش باشد و می تواند ازش کمک بگیرد. این یک تبیین سیاسی داد راجع به این ماجرا بالا و پایین و دوره قبل و بعدش را همه توضیح داد. ما در گرایش راست جنبش کارگری کسی که بیاد این ها را به سیاسی ترین شکل ممکن توضیح دهد نداریم...»

«... مخالفان مرکز همبستگی آمریکا اجازه نخواهند داد جنبش کارگری ایران به اصطلاح آلت دست مرکز همبستگی آمریکا باشد این جور که جنبش کردستان شد. بخشی از جنبش دانشجویی که تحکیم وحدت بود آمریکایی ها خوردند. جنبش کردستان هم با هاش همین کار را کردند. حتی اگر به گروه های زنان و تشکل هایی که دارند نگاه کنید می بینید که چه استراتژی دارند نوع فعالیتی که دارند چه نزدیکی هایی وجود دارد و یا چه مطابقت هایی وجود دارد و کجا بر هم منطبق می شوند برخی چیز هایشان...»

در این جا رضا مقدم، به روال سیاست های همیشگی شان به برخی از فعالین سیاسی و سازمان های سیاسی که حتما مخالف مرکز همبستگی آمریکایی هستند بی محابا می تازد، برای آن ها پرونده سازی می کند؛ آن ها را به مرکز همبستگی آمریکایی متصل می کند، در حالی که چنین چیزی واقعیت ندارد.

رضا، برای طرفداران خود چنین «قول؟!» می دهد: «... ممکن است یک عده رفتند جنبش کردستان را فروختند به آمریکایی ها، این اتفاق در جنبش کارگری ایران نخواهد افتاد...» در واقع رضا به طرفداران خود می گوید: آسوده بخوابید که من بیدارم!

بدین ترتیب، این که رضا مقدم می گوید یک عده جنبش کردستان را به آمریکایی ها فروختند، ادعای کمی نیست که به سادگی از کنار آن بگذریم. اگر از این موضع سیاسی به غایت راست مقدم بگذریم، چنین ادعایی به حدی غیرواقعی و غیرسیاسی است که به داستان های تخیلی شباهت دارد که فقط تراوشات فکر گوینده و نویسنده آن است. به ویژه با وجود این که حکومت ارتجاعی سرمایه داری اسلامی، سی سال است در این منطقه سرکوب و کشتار می کند، اما هنوز هم نتوانسته حاکمیت خود را در کردستان تثبیت کند و روزبروز نیز نفرت مردم از این حاکمیت افزایش می یابد، هم چنین ناسیونالیسم کرد نیز در مقاطعی از جناح های حکومت اسلامی و در دوره دیگری با نیروهای آمریکایی هم جهت و هم سیاست شده اند اما هنوز نتوانسته اند جنبش انقلابی کردستان و به ویژه جنبش کارگری را مرعوب کنند به طوری که حتی هیچ تحلیل گر واقع گرای بورژوازی نیز نمی تواند از این واقعیات چشم پوشی کند. اما تحلیلگر به اصطلاح چپ ما، شکست این جنبش و فروش آن به آمریکایی ها را نه به در یک تحلیل علمی و اثباتی مستقل، بلکه در لابلای یک بحث دیگری به طور مرموزانه و زیرکانه پیش می کشد.

در این میان، کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در سی سال حاکمیت جنایت کارانه اسلامی، با هر ضعف و کمبودی از موضع سوسیالیستی و چپ پرچم دار جنبش انقلابی کردستان است. من جدا از هر مساله ای هیچ منطقی در این بی منطقی رضا مقدم نمی یابم، شاید این پرخاشگری هیستریک رضا مقدم به جنبش انقلابی کردستان، ناشی از آن است که از امکانات تلویزیونی، رادیویی، سایت های اینترنتی حزب کمونیست ایران و کومه له محروم

شده است؟!!

اما به این مساله هم نیز در این جا تاکید کنم که از یک لحاظ می توان گفت رضا و گروه وی، به ویژه ایرج آذرین، در رابطه با جنبش انقلابی کردستان به همان موضع قبل از سالهای نود خود برگشته اند. در آن سالها، فراکسیون کمونیسم کارگری توسط دفتر سیاسی وقت متشکل از «منصور حکمت، رضا مقدم، ایرج آذرین»، در درون حزب کمونیست ایران تشکیل شد و این فراکسیون رهبری و هدایت کلیه ارگان های تشکیلاتی را به اصطلاح آن دوره «تسخیر» کرد. اما هنوز دو سه ماهی از عمر این فراکسیون نگذشته بود که شوروی از هم پاشید، آمریکا با هدف برپایی «نظم نوین جهانی» به عراق حمله کرد و شرایط بسیار سخت و خطرناکی را در منطقه حاکم شد، یک دفعه دفتر سیاسی که از رهبری تشکیلات در آن دوره سخت ناتوان شده بود راه فرار را در پیش گرفت و از حزب کمونیست ایران و کومه له جدا شد و در آن شرایط بسیار سخت و دشوار و خطرناک حزب کمونیست ایران را تا پای انحلال پیش برد. از سوی دیگر، سنتی را تحت عنوان فراکسیون سازی از خود بر جای گذاشتند که هنوز هم دامنگیر حزب کمونیست ایران و کومه له است.

هم چنین رضا مقدم و ایرج آذرین، هیچ فرصتی را برای حمله به زنده یاد منصور حکمت از دست نمی دهند و و همه گناه ها و تقصیرها و اشتباهات و خطاهای سیاسی را به گردن منصور حکمت می اندازند. در حالی که تا روزی که این ها در کنار منصور بودند حتما برای نمونه یک صفحه هم در نقد سیاست ها و عملکردهای وی ننوشته بودند. بنابراین، هر اتفاقی که در سال ۱۹۹۱ در جدایی فراکسیون کمونیسم کارگری روی داد این دو نفر هم با منصور حکمت در دفتر سیاسی بودند. بنابراین، در خوب و بد فعالیت سیاسی آن دوره شریک و سهیم بودند. حتما قبل از جدایی ۱۵۰ نفر از اعضا و کاردهای حزب کمونیست کارگری ایران که رضا مقدم نیز جزو آن ها بود قبل از آن تاریخ هیچ کس از این ها حتما برای نمونه یک صفحه نیز در نقد سیاست های منصور حکمت و سیاست های کمونیسم کارگری ندیده و نشنیده است. ایرج آذرین نیز پس از شش هفت غیبت سیاسی و عزلت گزینی سر و کله اش پیدا شد که انتقادشان نه انتقاد به بنیادهای سیاسی و مواضع کمونیسم کارگری، بلکه به خطای رهبری و در راس همه منصور حکمت محدود بود. فقط حدود ۱۵ نفر با رضا و ایرج هم مواضع و هم تشکیلات شدند چون بسیاری از این ۱۵۰ نفر اعتماد سیاسی به این ها نداشتند. این ها می خواستند در هر ارتشی اگر هم در ارتش قبلی شکست خورده باشند هم چنان درجه سرهنگی داشته باشند؟! اما سرهنگی که در ارتش قبلی شکست خورده باشد درجه می گردد نه ارتقا درجه. سرانجام از این ۱۵ نفر نیز تعدادی پس از مدتی از این ها کناره گیری کردند. شاید در مورد سیاست ها و عملکردهای گروه اتحاد سوسیالیستی کارگری به یک بررسی و نقد مستقلی نیاز باشد.

امروز حتما گروه عبدالله مهدی نیز که دوره ای از جلسات وزارت امور خارجه آمریکا نیز سر درآورد و از کمک های «سخاوت مندانه» مادی و معنوی دولت آمریکا نیز برخوردار گردید اکنون بیش از هر زمان دیگری در جنبش انقلابی کردستان به حاشیه رانده شده و بد نام است. حزب دمکرات دچار انشعاب شده و امروز حتما گرایش ناسیونالیستی کرد را نیز همانند سابق رهبری نمی کند. پژاک هم با تغییر سیاست های آمریکا در منطقه، موقعیت قبلی خود را از دست داده است و پایگاه چندانی در میان مردم کردستان ندارد. در چنین شرایطی، تنها کومه له است که هم چنان پرچم دار گرایش سوسیالیستی در کردستان و جنبش انقلابی کردستان است. مساله ای که رضا مقدم - ایرج

آدرین، هرگز عمیقاً آن را نپذیرفته اند. به طور کلی امروز شرایط سابق تغییر کرده و تبلیغات حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران نیز کم رنگ شده است. رضا مقدم چنین بحثی را به صحنه سیاسی کردستان پرتاب می کند؛ قبل از هر چیز توهین و دهن کجی و بی احترامی بزرگی به همه جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم در جنبش انقلابی کردستان و همه زنان و جوانان و کارگران سوسیالیست است که در جنبش انقلابی کردستان قهرمانانه مبارزه می کنند. تحلیل های عینی و واقعی سیاسی و نظری جنبش کارگری و جنبش انقلابی کردستان هم خلاف ادعاهای رضا مقدم را نشان می دهد.

حال باید دید که آیا کسی از نویسندگان حزب کمونیست ایران و کومه له به موضع تازه مقدم که عملاً نقش واقعی سیاسی و اجتماعی کومه له در جنبش انقلابی کردستان را نفی کرده است، جوابی خواهد داد؟ و خواهد گفت درست است که جریان راست عبدالله مهدی برای یک دوره ای در مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران و کومه له ضربه ای به جنبش انقلابی کردستان زد اما چندی طول نکشید که رابطه این ها با آمریکا و اتخاذ سیاست های راست و ناسیونالیستی شان به حدی آشکار و دست شان رو شد که بین رهبری این جریان نه تنها شکاف و کشمکش عمیقی در گرفت، بلکه حتا درگیری فیزیکی نیز روی داد که نهایت امر به جدایی شان منجر گردید، هر دو جناح عبدالله مهدی - عمر ایلخانی زاده در نزد مردم کردستان بی آبرو شدند. تحلیل و مشاهده واقعی از جنبش انقلابی کردستان این است که کومه له در پیشاپیش این جنبش حرکت می کند. بنابراین، اگر عبدالله مهدی ها نتوانستند جنبش انقلابی را به آمریکایی ها بفروشد اکنون رضا مقدم با یک چرخش زبان، آن را دودستی تقدیم نیروهای آمریکایی می کند. به این ترتیب، فرقه رضا مقدم - آدرین پس از بالا آوردن رسوایی در کمیته هماهنگی... جنبش دانشجویی و اکنون نیز مشغول توطئه چینی در جنبش انقلابی کردستان و صحنه سیاسی این منطقه است. بر این اساس ضروری ست کسانی که در حزب کمونیست ایران هنوز هم به سیاست های مخرب این گروه، متوهم هستند اکنون تعمق فکری بیش تری به خرج دهند و با این موضع رضا مقدم بدانند که این ها آن چنان به سیاست های مخرب و توطئه گرایانه ای آلوده شده اند که هر کس به آن ها نزدیک شود آلوده تر خواهد شد!

رضا در این بحث خود، از پرونده سازی برای اتحادیه آزاد کارگری در ایران نیز غافل نمانده و به این بهانه که به ادعای وی، بیانیه مربوط به مهدی کوهستانی نژاد را از سایت خود برداشته اند می گوید بعداً در این مورد توضیح خواهند داد.

رضا مقدم و رفقاییش که تا دیروز عضو «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران» بودند اساساً سیاست های فرمیستی و سندیکالیستی را تقویت می کردند از جمله با مهدی کوهستانی نژاد سال ها همکار و هم فکر بودند. اکنون به نظر می رسد که رضا مقدم و هم فکرانش یا از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران، بیرون آمده اند و یا رقبایشان آن ها را وادار به خروج از این اتحاد کرده اند. این را می توان از برخورد هیستریک رضا به یدالله خسروشاهی و هم چنین واحد لندن اتحاد بین المللی حس کرد.

دیدیم که رضا در مورد همه چیز سخن گفت و به تعداد زیادی پرخاشگری کرد جز این که بتواند نشان دهد که مرکز همبستگی آمریکایی در میان تشکل ها کارگری و فعالین آن ها نفوذ دارد و بی آن که نشان دهد بالاخره چه کسی مدافع این مرکز است؟

در واقع رضا و هم فکراش در زیرپا گذاشتن حرمت انسانی، وارونه کردن واقعیات سیاسی، تفرقه افکنی در میان فعالین سیاسی کارگری و تشکل های آن ها، نفی واقعیت های مبارزه تاریخی و هم چنین پرونده سازی علیه مخالفین تبحر پیدا کرده اند. از این رو، این گروه تا خرخره در توطئه گری و فرقه گرایی فرو رفته و هر قدمی نیز برمی دارد بیش تر در این باتلاق فرو می رود.

در اندیشه فرقه گرایی، استقلال فکری اعضای فرقه بی معنی است و هر چه رهبر بگوید بدون هیچ کم و کاستی باید پذیرفته شود در غیر این صورت، با خشم رهبری فرقه مواجه می گردد. رهبر در برج عاج می نشیند، چهره اش را به کم تر کسی نشان می دهد و به خصوص با دستورالعمل های کتبی و نامه نویسی دستورات خود را صادر می کند و هر کسی را مخالف خود بداند انواع و اقسام تهمت ها را نثارش می کند. در اندیشه فرقه، تاریخ از جایی آغاز می شود که خود می نویسد و خارج از خواست و اندیشه فرقه، همه چیز باید نفی شود و هر کسی با فرقه و رهبری آن مخالفت کند، دشمن محسوب می گردد. بر این اساس، بی جهت نیست که رضا مقدم، به همه کسانی که با وی و فرقه شان مخالف هستند شدیدترین تهمت ها و دشنام ها را می دهد.

عموما به هر درجه ای که جنبش کارگری ایران در جهت خودسازمان دهی گام های جدی برمی دارد و فعالین واقعی و دلسوز خود را پیدا می کند به همان درجه نیز دوستان دروغین این طبقه، همانند «اتحاد سوسیالیستی کارگری» به حاشیه رانده می شوند. در هر صورت، با راه انداختن جنجال و هیاهو در مورد مرکز همبستگی آمریکایی و آن هم بدون هیچ گونه سند محکمه پسندی، اگر برای فرقه هایی هم چون فرقه مقدم - آذرین، سیاستی برای از تب و تاب نیفتادن است اما بر عکس، برای فعالین کارگری و تشکل های آن کاملا مضر بوده و امنیت آن ها را به خطر می اندازد. هم چنین روابط و مناسبات فعالین کارگری را نیز تیره می کند. از این رو، ضروری است که فعالین جنبش کارگری کمونیستی ایران و تشکل های آن در خارج و داخل کشور، مرزبندی محکم و شفاف با این نوع فرقه ها و فرقه گرایانی که کسب و کارشان تفرقه اندازی است ترسیم کنند تا دچار انحراف، انشعاب و کدورت و دشمنی نشوند. مسلم است که جنبش کارگری کمونیستی ایران، در گام نخست هنگامی می تواند از نفوذ ارگان ها و گرایشات سرمایه داری از جمله مرکز همبستگی آمریکا مصون بماند که با استراتژی کمونیستی بر علیه سرمایه داری و حکومت های حامی سرمایه مبارزه کند و همواره گرایشات رفرمیست و فرقه گرا و سندیکالیست را به طور اثباتی و در فضایی سالم عمیقا مورد نقد سیاسی قرار دهد.

بهرام رحمانی

هشتم بهمن ۱۳۸۷ - بیست و هفتم ژانویه ۲۰۰۹

bamdadpress@ownit.nu

* مرکز همبستگی آمریکائی و غوغای حکمتیست ها رضا مقدم در جلسه تشکیلاتی اتحاد سوسیالیستی کارگری ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹
برای شنیدن سخنرانی به این آدرس مراجعه نمایید. (افق روشن) http://www.fwhi.org/audio/rm.usa_sc_hekmatist.wma